مورخان اسلام (1): آغاز تاریخ نویسی در اسلام

تاریخ‏نویسی در عالم اسلامی با سیر و مغازی آغاز میشود.آثار این کنش را ابتدا در زمان بنی امیه میابیم.وقایع دوره پیغمبر بطرز مناقب و خاطرات مقدس نگاهداری و منتقل‏ گردیده و مضبوط میماند.تفسیر آیات قرآنیه و توضیح احادیث نبویه و بیان اسباب نزول‏ آیات چنین اقتضا نموده که مناقب دور رسالت و گزارش وقایع بقالب تدوین درآید.کتب‏ سیر و مغازی بهمین سبب بوجود آمده و چون در قرآن مبین آیاتی موجود است که با وقایع‏ شایان عبرت انبیاء سلف پیوستگی دارد لاجرم تتبعات درباره تاریخ انبیاء نیز پا در میان نهاده. سپس علوم تفسیر و حدیث و فقه ظاهر گشته و اطلاع از تاریخ خلفای راشدین نیز مانند دور رسالت لزوم پیدا کرده است و اجتهادات فقهی و حقوقی در میان آمده و تحقیق و پژوهش در حیات‏ نظامی و سیاسی و تعبدی خلفای اولیه ضمنا آغاز شده.فعالیت درین موضوع دوام پیدا کرده‏ و مساعی در راه تفسیر قرآن و احادیث پژوهندگی در لغت عرب را ایجاب نموده و گردآوری‏ اشعار جاهلیت و ضروب امثال میان قبایل را نتیجه داده است.اشعار جاهلیه و بیشتر ضروب‏ امثال با تاریخ عرب قبل از اسلام رابطه دارد و برای فهمیدن معانی آنها لازم آمده که وقوفی‏ بر وقایع تاریخی ایام جاهلیت حاصل گردد.همین ضرورت است که تحقیق و موشکافی را در تاریخ‏ عرب رو بترقی سوق داده است.

اعراب باقتضای وضع جغرافیائی کشور خود درباره‏ی سایر اقوام کمتر چیزی‏ می‏دانستند و اطلاع ایشان منحصر بود باینکه حکومات مقتدری بنام رومیان شرقی و ساسانیان‏ موجوداند که در سوریه باغسانیان و در عراق با بنی لخم رابطه دارند.اگر«حارث بن کلدة الثقفی» و«وعدی بن زید»با چند تن دیگر استثنا شوند میتوان گفت درباره زندگانی گذشته رومیان‏ و ایرانیان کسی چیزی نمیدانسته.تنها فتوحات خارق العاده دوره اسلامی اعرابرا با اقوام بسیار دیگر نزدیک ساخته است و از همین جاست که تاریخ وسعت یافته و اساطیر و داستانهای ایرانی و عبرانی به عربی ترجمه شده است

مسعودی از مورخان عصر چهارم هجری در مقدمه تاریخ خود بعنوان«مروج الذهب» از هشتاد تن مورخ سالف بر خود سخن میراند.این مطلب نشان میدهد که در طول مدت کم‏ پژوهش تاریخی پیشرفت کرده است.

بعلل و اسبابی که در نهضت فکر به تاریخ ذکر شد کنش دیگری بنام«طبقات»بتاریخ ملحق‏ گردید.ما امروز آنرا رسوما«تراجم احوال»میگوئیم.ترجمه موشکافانه احوال و خصوصیات راویان از نظر و ارزش حدیث اهمیت فراوان دارد لاجرم برای تامین این منظور ابتدا آثاری تحت عنوان«طبقات المحدثین»پا بعرصه ظهور گذارده و بالاخره آثاری‏ مشمل بر تراجم احوال علمای تفسیر.فقه.کلام.ادبیات.لسان...بعناوین طبقات المفسرین‏ طبقات الفقها.طبقات المتکلمین.طبقات الشعرا.طبقات اللغویون...نگارش یافته است

آنچه از کشف الظنون بدست میاید نخستین نویسنده مغازی و سیر«عروة بن الزبیر» میباشد.که در 93 هجری وفات یافته است.«وهب بن منبه»در اوایل قرن دوم هجری پیروی‏ از وی کرده و در سال 114 هجری فوت شده است.پس از ایشان«موسی بن عقبة بن ابی عیاش» متوفی در سنه 141 هجری و«محمد بن اسحق»و«ابو عبد اله محمد بن عابد القرشی»و«محمد بن‏ مسلم زهری»و«ابو محمد یحی بن سعید بن أبان الاموی»متوفی در سال 191 هجری هریک یک‏ کتاب سیر و مغازی بقلم آورده‏اند.ظاهرا»موسی بن عقبة بن ابی العیاش»اثر خود را در اواخر حکومت خاندان امیه نوشته است«ابن ابی عیاش»از آزاد کردگان خاندان زبیر بوده و بلقب‏ امام المغازی شهرت یافته و آثارش بعدها بدست«ابن تحبه»قاضی جمع‏آوری گردیده است.مهم‏ ترین شخصیت این دوره از نظر سیر و مغازی«ابو عبد اله محمد بن اسحق»میباشد هرچند اثر مهم و مبتکرانه‏اش در گردباد شئون و حوادث نابود گشته لیکن محمد بن هشام یک قسمت‏ مهم از کتاب ویرا در اثر خود موسوم به«سیرة النبی»مندرج ساخته و در سایه این کار روشن‏ شدن اذهان اخلاف میسر گردیده است.1

افسوس که تمام این آثار نابوده شده است و تنها سیرة ابن هشام که از سیره محمد بن اسحق‏ گرفته شده تا زمان ما رسیده است.کتاب ابن هشام ابتدا از طرف Wu?slenfeld و ستنفلد منتشر گشته و بکوشش Weil بزبان آلمانی ترجمه و سپس در حدود سالهای 1340-1342 هجری قمری در مصر طبع و نشر گردیده است.بادعای بعضی در میان مولفات موضوع بحث اثر «موسی بن عقبة بن ابی عیاش»از همه درستتر و ارجمندتر میباشد2هرچند کتب قدیمه سیر و مغازی‏ نابوده شده معهذا منابع و وثائقی در تاریخ زمان رسالت موجود است که مهمترین آنها قران‏ مبین و کتب سته‏ی جامع احادیث میباشد.تفاسیر قدیم و صحیح بخاری و صحیح مسلم و شروح‏ آنها برای حیات محمدی 4 هرکدام منبع فایضی برای تتبع تشکیل میدهند.گذشته از اینها آثار ابن هشام و واقدی و ابن برهان الدین شایان تتبع و احتیاجند.

مقارن همان اوقات که عباسیان قدرت خلافت را در دست گرفتند دوره ترجمه آثار به‏ عربی آغاز گشته و نهضت فکریه انقلابی تازه بکار آورده که در ساحت تاریخ نیز تاثیر به‏ (1)-ابن اسحق در مدینه اقامت داشت اما در اینجا معروض خصومت گردیده مجبورا باسکندریه شتافت‏ درینجاهم زیاد نماند نخست بکوفه سپس به«ری»و«حیره»برفت.در اثنای گردش عراق با خلیفه‏ی‏ عباسی منصور دوانیقی ملاقات نمود.منصور او را بشهر بغداد که بتازگی ساخته بود فراخواند و بتالیف‏ کتابی که جامع معلومات و دقائق دایر بوقایع دور پیغمبری باشد تکلیف کرد و ابن اسحق اثر مشهور خود را تالیف و تقدیم کرد ابن اسحق در سال 151 هجری(768 میلادی)در شهر بغداد درگذشت.

(2)-کشف الظنون جلد دوم صفحه 249 چاپ اسلامبول.

سزائی بخشید است.اگر آثار مسعودی با کتب مورخان متقدم بروی سنجیده شود این تاثیر بخوبی مشاهده خواهد شد.

مؤلفاتی که ابن مقفع و زادویه بن شاهویه اصفهانی و محمد بن جهم البر مکی و محمد بن بهرام‏ بن مطیار اصفهانی و عمر بن الفرهان و امثال ایشان از فارسی و منکه ابن دهن و کنکه الهندی‏ صنجهل و باکهر از زبان سانسکریت و بختیشوع و جرجیس وسراپیون و مه‏زوئه و حنین و مترجمان دیگر که با افراد خاندانهایشان عددشان بصدها میرسد از سریانی و یونانی ترجمه‏ نموده‏اند در این انقلاب هرکدام یک عامل مهم بشمار میروند.بسی موجب تعجب است با اینکه‏ آثار فلسفی و علمی اسکندریه و یونان قدیم بزبان عربی نقل گردیده:از اساطیر و تاریخ مصر و یونان چیزی ترجمه نشده است.تاریخ ایران باستان در آثار کهنه دوره اسلامی موضوع بحث‏ و تفصیل بوده حتی تمام افسانه‏ها نیز نقل گردیده اما راجع بیونانیان و رومیان و مصریان و فنیقیان کمترین اشارتی هم در آن آثار دیده نمیشود.عباسیان که کاخ سلطنت خود را بر سر زمین مزوپوتامی Mesopotamie برافراشتند تاریخ آنرا هیچگونه موردنظر قرار نداده‏ و درباره آکارها و سومری‏ها و عیلامها و کلدانیان و حتی آسوریان تتبع علمی روا ندیدند

سعید؟؟؟اسفار تورات را از عبری بعربی و حنین بن اسحق از یونانی بعربی بر گرداندند و کتب اناجیل اربعه نیز بتشویق«عمرو بن سعید»از طرف بطریق یحی Jean بزبان‏ عرب درآمد و این اعمال در مورخان اسلامی تاثیرات شگرفی بخشیده است و از این پس همه‏ کتب تواریخ در حدود شالوده و قالبی ریخته شده‏اند که تورات خطوط اصلیه آنرا طراحی‏ نموده است با کمال تاسف باید گفت تاثیر انجیل و تورات از قلمرو تاریخ هم فراتر رفته است و مفسرین معروف هم از تاثیر آنها مصون نمانده و آثار خود را با محتویات تورات که خزانه‏ معلوماتش شمرده‏اند بیآگنده‏اند.«م.ه.»

سفیان ثوری

صفیان ثوری صوفی معروف بر هرون الرشید درآمد و او بخوردن با ملعقه از کاسه بزرگی سر گرم بود.گفت یا امیر المومین عبد اله بن زید از جدت ابن عباس برایم روایت کرد این آیه‏ شریفه را

«و لقد کرمنا بنی آدم قال جعلنا لهم ایدیا یا کلون بها»

-بتحقیق بنی آدم را تکریم کردیم‏ و گفت برای ایشان دو دست ساختیم تا با آن‏ها بخورند.پس هارون ملعقه را بشکست و با دست‏ خوردن گرفت.معلوم میشود اگر کسی باملعقه یا قاشق غذا بخورد بعقیده‏ی سفیان توری با دست‏ غذا نخورده و شاید با پا غذا خورده یا عضوی دیگر از اعضای بدن.البته از مرحوم سفیان‏ «ثوری»این قبیل تفسیرات بی‏مناسبت نیست(از کتاب اسرار الحکما تالیف؟؟؟)

یک روز بغفلت پای چپ در مسجد نهاد آوازی شنید که یا ثور.ثوری از آن سبب گفتند.چون‏ آن آواز شنید هوش از وی برفت چون بهوش بازآمد محاسن خود بگرفت و طپانچه بر روی‏ خود میزد و میگفت چون پای بادب در مسجد ننهادی نامت از جریده بنی انسان محو کردند. هوش دار تا قدم چگونه مینهی.